

**گفتار یازدهم:**

**نقی مشی مسلحانه**



## فصل اول:

### آخرین عمل نظامی

□ ترور سه مستشار غیرنظامی آمریکا

○ شناسایی کارشناسان طرح سرّی

در بحبوحهٔ ضرباتی که در بهار و تابستان ۱۳۵۵ چریک‌های فدایی را به مرز نیستی کشاند و عناصر فعالی از مجاهدین خلق نیز کشته و یا دستگیر شدند، رهبری سازمان تصمیم گرفت به یک عمل چشمگیر و مؤثر نظامی دست بزند.

تحلیل بر این مبنا قرار داشت که پس از ضربات شدید وارد بر مجاهدین خلق و چریک‌های فدایی، می‌باید - اولاً - به نحوی ابراز و اعلام موجودیت مؤثر کرد و - ثانیاً - رژیم را در رویارویی پیچیده‌ای با حرکت مسلحانه قرار داد.<sup>۱</sup>

سرانجام طرح ترور سه تن از مستشاران ضدجاسوسی آمریکا در ایران آماده شد و به اجرا درآمد. قبل از آنکه به شرح دقیق عملیات مزبور پرداخته شود، یادآوری نکاتی ضروری است. بنا به قراین موجود، اطلاعات اولیه دربارهٔ این سه جاسوس به ظنّ قوی از طریق دولت شوروی به سازمان منتقل شده بود. دلایل و قراین این امر بدین قرار است:

(۱) سابقهٔ اعترافات افراخته در خصوص تبادل اطلاعات با سفارت شوروی که شرح آن در جلد اول و در بحث ترور دو سرهنگ آمریکایی گذشت.

---

۱. یادداشت‌های قاسم عابدینی: صص ۴۷-۴۹ و ۷۹.

۲) سه مستشار آمریکایی شناسایی شده متخصصین عالی‌رتبه و مبرز دقیق‌ترین وسایل الکترونیکی بودند که جریان نصب و اجرای سیستم‌های پیچیده استراق سمع جاسوسی را در «کبکان» واقع در مرز ایران و شوروی در قالب یک طرح سرّی، هدایت می‌کردند. طرح مزبور با علامت رمز I-BEX (آی بکس)<sup>۱</sup> مشخص می‌شد و افراد مزبور در پوشش کارشناسان شرکت Rockwell International (راکول اینترنشنال) فعالیت می‌کردند. ارتباط این کارشناسان با ارتش ایران صرفاً با حساس‌ترین عناصر ادارهٔ دوم نیروی هوایی، دایرهٔ ضدجاسوسی اداره مستشاری آمریکا در نیروی هوایی (واقع در لویزان) و ایستگاه C.I.A در ایران (واقع در داخل سفارت آمریکا) بوده است.

۳) ارتباطات بیرونی و نحوهٔ زندگی و تردد افراد مزبور، هیچ‌گونه نمود و بروز حاکی از موقعیت و مأموریت آنها، نداشته و پوشش‌شان کاملاً مطمئن بوده است. بنابراین اطلاعات دربارهٔ آنها، نمی‌توانسته از خارج از محیط کارشان به دست آمده باشد.

۴) مطابق اسناد موجود<sup>۲</sup>، سازمان در آن زمان در درون ارتش - به ویژه در قسمت‌های حساس آن -

---

۱. طرح سرّی IBEX در اوایل سال ۱۹۷۰ توسط C.E.O سازمان ارتباطات و الکترونیک ارتش آمریکا در ایران ارائه شد و هدف آن جمع‌آوری اطلاعات از برون‌مرزها (با تأکید بر کشور شوروی و متحدان منطقه‌ای آن)، سیستم خبرگیری، سیستم جمع‌آوری و ارسال علائم، کنترل مرزها و خبردهی سریع از تجاوز به مرزها بود. در این طرح به وسیله پایگاه‌های اطلاعاتی الکترونیکی، دریایی، هوایی و زمینی و هواپیماهای «رادار پرنده» نظیر آواکس و هواپیماهای عکاس، اطلاعات رد و بدل می‌شد. طرح IBEX در چهار مرحله طرح‌ریزی شد و هزینه پروژه در بلندمدت که مقداری از آن ساخته شده بود ۱/۳ میلیارد دلار بود. اجرای طرح و همچنین هدایت و کنترل آن تماماً به وسیله مستشاران آمریکایی بوده است. در زمان انقلاب طرح متوقف گردید. مسئول این طرح در قبل از انقلاب ژنرال هوایی گُست بود که اجراکننده بسیاری از طرح‌های امنیتی آمریکا در ایران و منطقه بوده است. این پروژه به وسیله چند کمپانی آمریکایی طرح و اجرا شده است که عبارتند از: شرکت‌های راک ول (Rockwell) پان آم (PANAM) فورد (Ford) واکسینگ تامسون (Walking - Tamson) ای سیستم (E. System) آی تک (ITEEK) سیلتچ (Syltech) کوئست (Quest) تاج راس (Touch - Russ). در ملاقات‌هایی که با دولت ایران بعد از انقلاب از طرف وزارت دفاع آمریکا شده است، آمریکایی‌ها پیش‌بینی نموده بودند که مقامات ایرانی حتماً خواهند پرسید که ارتباط IBEX با CIA چیست و به مستشاران گفته بودند «شما بگویید که هیچ ارتباطی ندارد». دو پایگاه الکترونیکی کبکان خراسان و پایگاه الکترونیکی بهشهر در ارتباط با این طرح بودند. این دو پایگاه که مستقیماً زیر نفوذ CIA و پنتاگون آمریکا بوده است همه نوع علائم و اطلاعات راجع به موشک‌های شوروی و همچنین اطلاعاتی از فعل و انفعالات در منطقه را در نظر داشته است. افشای امپریالیسم: صص ۴۳ - ۴۵، افشاگری شماره ۶.

۲. از جمله اظهارات وحید افراخته در آن زمان و باقیمانندگان مرکزیت آن مقطع.

عنصر نفوذی مهم و فعالی نداشته است. بنابراین سازمان از طریق عناصر وابسته و مرتبط با خود نمی‌توانست در این گونه موارد، آن هم بدین گونه حساس و ظریف، اطلاعات مؤثری به دست آورد. (۵) نحوه شناسایی و انتخاب مستشاران آمریکایی، به منظور ترور، توسط سازمان در گذشته بدین صورت بوده است که منزل یا مسیر تردد مستشاران مشخص می‌شده و سپس عملیات انجام می‌گرفته است؛ و کلید اصلی شناسایی نیز فقط لباس نظامی فرد مورد نظر بوده است. در همه موارد قبلی به صورتی که گفته شد، عمل شده؛ و تنها مورد استثنائی، همین سه کارمند مؤسسه «راکول اینترنشنال» است که:

- با لباس شخصی و توسط اتومبیل عادی تردد می‌کرده‌اند؛

- یک زن و گاه یک کودک نیز با جمع همراه بوده است؛

- در منطقه‌ای متفاوت از محل سکونت افسران نظامی آمریکا ساکن بوده‌اند (تهران پارس)؛

- افراد غیرنظامی شاغل در ایران محسوب شده و از جهت ظواهر هویتی مصون بوده‌اند.

بنابراین هیچ قرینه‌ای برای شناسایی عادی این افراد توسط عناصر سازمان وجود نداشت و تنها از

طریقی می‌بایست شناسایی و لو داده شده باشند که به حیطة کار و مأموریتشان مربوط بوده است.

(۶) شوروی در حساسترین نقاط ارتش شاه و سیستم ضدجاسوسی و امنیتی آن جاسوس داشت که امثال سرلشکر مقرّبی - با سی سال سابقه جاسوسی - از آن جمله بودند.

در سال‌های ۱۳۵۳-۱۳۵۵ سه شبکه فعال جاسوسی شوروی در ایران کشف شد که در آن از سرهنگ تا ستوان عضو بودند و امنیت اطلاعاتی ایشان نیز در بالاترین حد بود. به طوری که رژیم نتوانست ریشه‌های اصلی را بیابد.

#### ○ اولین ردهای اطلاعاتی از سوژه‌ها

مطابق اظهارات محمدتقی شهبهرام و تنی چند از اعضای سازمان، روایت رسمی درون تشکیلات از چگونگی شناسایی مستشاران مزبور به این شرح بوده است:

در صبحگاه یک روز بهار ۱۳۵۵ یکی از سمپات‌های غیرفعال سازمان، که مهندس مکانیک بود و در کارخانه‌ای کار می‌کرد، پس از رساندن یکی از بستگانش به فرودگاه، هنگام بازگشت، یک مسافر خارجی را سوار می‌کند. مسافر، که هیئتی آمریکایی داشته، با لهجه ایالات جنوبی آمریکا خود را بلژیکی معرفی می‌کند. مهندس ایرانی قبلاً در تگزاس دانشجوی بوده و با این لهجه آشنایی داشته است. مسافر - ضمناً -

می‌گوید که بار اول است که به ایران آمده؛ ولی از برخورد وی با خیابان‌ها و حتی راهنمایی راننده به سوی هتل موردنظر (هتل رویال واقع در خیابان تخت جمشید سابق و طالقانی فعلی) بر می‌آید که با شهر تهران آشناست. مهندس مزبور خود را دانشجوی زبان انگلیسی و علاقه‌مند مسافرت به آمریکا نشان می‌دهد و با مسافر قرار می‌گذارد که به او سر بزند.

سمپات مورد بحث ماجرا را برای عضو سازمان تعریف می‌کند و او هم وی را به ادامه تماسش با مرد «بلژیکی» تشویق می‌نماید. یک بار آن مرد از جوان ایرانی می‌خواهد که او را به خیابان تخت طاووس (شهید مطهری)، پشت بیمارستان جم، برساند. هنگام پیاده شدن، اسم و آدرس یکی از دوستانش را در نیویورک به جوان ایرانی می‌دهد تا در صورت سفر به آمریکا، روی کمک او حساب کند. سازمان، از طرفی که داشته و مشخص نیست (و به زعم پژوهشگران تألیف حاضر، عناصر اطلاعاتی شوروی بوده‌اند) کسب اطلاع می‌کند که آن فرد مقیم نیویورک، سرگردی بازنشسته و مهندس تغذیه است که ظاهراً مدیر شرکتی است که برای کشورهای سازمان عمران منطقه‌ای (آر - سی - دی؛ ایران و پاکستان و ترکیه) قرارداد خرید ارزان قیمت مواد دارویی منعقد می‌کند و بعداً جواب قطعی می‌رسد که هم شرکت مزبور و هم مدیر آن به C.I.A تعلق دارند.

در ایران، عوامل سازمان از محلی که در پشت بیمارستان جم قرار داشته مراقبت به عمل می‌آورند و متوجه می‌شوند که این محل دارای دو در ورود و خروج است؛ یکی به قسمت آپارتمانی ساختمان باز می‌شود - که آن مسافر همان جا پیاده شده بود - و دری دیگر بزرگ و ماشین رو است که به یک خیابان فرعی باز می‌شود و روزی یکی دو بار یک اتومبیل رنجرو و یک فولکس واگن به آنجا رفت و آمد می‌کند. با تعقیب اتومبیل‌ها به خانه‌ای در منطقه تهران پارس (بین فلکه دوم و سوم) می‌رسند و ضمن مراقبت از خانه متوجه می‌شوند که - به طور ثابت - پنج نفر در این خانه‌اند که بعضی از روزها توسط اتومبیل‌های متعلق به آژانس‌های مختلف، از آنجا به مرکزی در محل فرماندهی نیروی هوایی (واقع در خیابان پیروزی فعلی) و گاهی به سمت «دوشان تپه» تردد می‌کنند.<sup>۱</sup>

طرح ترور مدت زیادی به تعویق می‌افتد. مطابق اظهار تقی شهرام، ترور زمانی باید انجام می‌شد که دو تن از آن پنج نفر (یک زن و نیز یک مرد سیاه پوست) در اتومبیل نباشند تا هم اختلال در عملیات

۱. اظهارات تقی شهرام و...

پیش نیاید و هم سوءاستفاده تبلیغاتی نشود.

### ○ چگونگی انجام ترور

در جریان شناسایی عملیات، مسیر دقیق حرکت اتومبیل مستشاران مشخص شد. آنها هر روز صبح بین ساعت ۷ تا ۷/۲۰ دقیقه، از تهران پارس (تقاطع خیابان دماوند، معروف به سه راه تهران پارس) عبور می‌کردند و نزدیک تقاطع سی‌متری نارمک، از خیابان خیام (یکی از خیابان‌های فرعی منشعب از میدان وثوق) می‌گذشتند. تصمیم گرفته شد که آرایش تیم عملیات در این محدوده و در نقطه مشخصی از خیابان خیام صورت بگیرد.

در جریان تدارک اجرای عمل، برای تهیه اتومبیل راه‌بندان، یک فولکس واگن مستعمل اکتیاع شد.<sup>۱</sup> اتومبیل فرار نیز تهیه گردید. سلاح‌های مورد نیاز نیز به تناسب نقشی که هر نفر در عملیات داشت، مهیا گردید. عابدینی نحوه انجام ترور را بدین قرار شرح می‌دهد:

روز عمل [۱۳۵۵/۶/۶] تمام کارها مطابق برنامه انجام گرفت. راننده موتورسیکلت و فردی که ترک او نشسته بود، به وسیله بوق و دست علامت مثبت دادند. تیم آماده شد. آرایش حمله صورت گرفت. راننده راه‌بندان ماشین را روشن کرد. چند لحظه بعد، اتومبیل حامل مستشاران از پیچ خیابان ظاهر شد. راننده راه‌بندان راه ماشین را سد کرد. راننده مستشاران احساس کرد که قضیه‌ای در کار است و فرمان را به سمت راست خودش چرخاند ولی به علت باریک بودن خیابان، کاری از دستش بر نمی‌آمد و راه بسته شد.

مسلسل چی‌ها، پس از اینکه فرمانده به سرعت راننده مستشاران را تسلیم نموده و او را وادار کرد که سرش را به زیر داشبورت ببرد، رگبار را به آمریکایی‌ها بستند. نفر جلویی (ویلیام کرونگارد) پس از تیرخوردن قصد فرار داشت، از ماشین خارج [شد] و به طرف پیاده‌رو رفت ولی مسلسل چی او را دنبال کرده و در حالی که در داخل جوی آب افتاده بود، کارش را تمام کرد. در این اثنا راننده ماشین راه‌بندان بایستی خارج می‌شد و به عنوان پشتیبان آتش مسلسل چی عقبی در کنار او می‌ایستاد، منطقه را کنترل می‌کرد، مسلسل را از او گرفته و خشاب‌گذاری می‌کرد تا در همین اثنا [وقتی] مسلسل چی تیر خلاص دو نفر عقب را بزند، دوباره مسلسل را به دست او می‌داد و به سمت ماشین فرار حرکت می‌کردند. در ضمن قرار بود

۱. از طریق پیگیری همین اتومبیل، نقش حسن آلاپوش در مراحل تدارکاتی ترور لو رفت که سرانجام آن، عملیات گسترده تعقیب و مراقبت موسوم به «کولاک» بود. حسن آلاپوش نیز در این جریان کشته شد.

که حین رفتن به سمت ماشین فرار شعار هم بدهند که (برخلاف گفتهٔ اعلامیه) شعاری داده نشد. این مرحله از عمل، که اصل قضیه هم بود، به طور کامل (منهای یکی دو مورد جزئی) انجام گرفت و ماشین در مسیرشناسایی شده حرکت کرد. پس از طی مسافتی، یک نفر از سرنشینان را پیاده نموده، نمره [ای جعلی] را برداشته و دوباره به حرکت ادامه داد. بعد از مدتی دو نفر دیگر را نیز پیاده نموده و خود راننده با ماشین فرار به سمت میدان خراسان حرکت کرد، در حالی که کیف‌های مستشاران نیز در داخل ماشین بود. ماشین فرار را در یکی از کوچه‌های حوالی میدان خراسان قرار داده وسایل درون آن را به ماشین دیگری - که از قبل در آنجا قرار داده بود - منتقل نموده و با ماشین جدید به سمت یک پایگاه، که می‌بایست وسایل به آنجا برده شود، حرکت نمود. و بدین صورت عملیات خاتمه یافت.<sup>۱</sup>

افراد تیم عملیات ترور سه مستشار عبارت بودند از:

- ۱) حسین سیاه کلاه (کاظم) - فرماندهٔ عملیات؛
- ۲) مهدی فتحی (وحید) - معاون فرمانده و در واقع فرمانده اجرایی عملیات صحنه؛ [مسلسل چی شماره ۱]
- ۳) محسن طریقت (محمود) - مسلسل چی شماره ۲؛
- ۴) قاسم عابدینی (عسکر) - رانندهٔ راه‌بندان و فرار؛
- ۵) شهرام محمدیان باجگیران (جواد) - رانندهٔ موتور و علامت دهنده؛
- ۶) غلامحسین صاحب اختیاری (شمس الله - اصغر) - موتورسوار و علامت‌دهنده.<sup>۲</sup>

#### ○ در حاشیه این عملیات

یکی از تفاوت‌های این ترور با دیگر عملیات‌های ترور سازمان در این بود که این بار برای کشتن سوژه‌های مورد نظر از مسلسل دستی استفاده می‌شد. سایر ترورها - عموماً - با سلاح کمری صورت گرفته بود و دلیل آن نیز واضح بود: به همراه داشتن سلاح بزرگ با حفاظت در تناقض بود و امنیت تیم را از بین می‌برد. در این مورد به خصوص، استفاده از مسلسل دستی کلاشینکف در دستور کار قرار گرفت. به طور معمول از مسلسل‌ها برای دفاع از خانه‌های تیمی استفاده می‌شد ولی چریک‌های فدایی در عملیات نیز آن را به کار می‌بردند؛ منتها انواع کوچک‌تر و سبک‌تر آنها از قبیل مسلسل دستی «شی» ساخت فرانسه.

۱. یادداشت‌های قاسم عابدینی: صص ۵۰-۵۱.

۲. همان، ص ۵۲. نیز خلاصه پرونده‌ها...: صاحب اختیاری، غلامحسین.



درست یک روز پس از این ترور، که تبلیغات وسیعی نیز از سوی رسانه‌های گروهی غربی به ویژه آمریکایی درباره آن صورت گرفت، در چند نقطه دنیا از جمله آلمان، برزیل، ایالات متحده، انگلیس و کانادا، عناصری از سازمان جاسوسی شوروی دستگیر و افشا گردیدند. این نکته نیز احتمال دخالت شوروی در پشتیبانی اطلاعاتی عملیات ترور سه مستشار را تقویت می‌کرد.<sup>۱</sup>

نکته دیگر این بود که ترور مزبور مقارن حضور شاه در آمریکا صورت گرفت. در آنجا شاه از سوی خبرنگاران و نمایندگان رسانه‌های جمعی تحت فشار قرار گرفته و متهم شده بود که در ایران روشنفکران، نویسندگان و دیگر قشرهای غیرمسلح را اعدام می‌کنند. شاه نیز ادعا می‌کرد که ایران «زندانی سیاسی» ندارد و همه «تروریست» اند. تا اینکه ناگهان این خبر اعلام شد که سه کارشناس غیرنظامی آمریکایی را تروریست‌ها در ایران به قتل رساندند. شاه از تنگنا به درآمد و با خوراک مناسب سیاسی - تبلیغاتی که به دست آورده بود، همچنان بر مواضع و ادعاهایش پای فشرد و این حادثه را هم شاهد گرفت.

مطبوعات ایران اخبار ترور را منتشر و نام مقتولان را اعلام نمودند. روز ششم شهریور ۵۵ روزنامه‌ها تنها به این خبر اکتفا کردند که:

روبرت کرون گارد، ویلیام کاترل و دونالد اسمیت با اتومبیل در میدان وثوق تهران نو بودند که یک فولکس واگن راه آنها را بست و چند تروریست آمریکایی‌ها را به ضرب گلوله کشتند.<sup>۲</sup> از فردای آن روز جزئیات و مشروح این ترور، همراه با مشخصات بیشتری از مقتولان (با تأکید بر هویت غیرنظامی آنها)، در روزنامه‌ها به چاپ رسید و اعلام شد که جنازه‌های آمریکاییان به کالیفرنیا انتقال یافت.<sup>۳</sup>

تبعات این ترور، با کارگردانی عناصر ساواک و کمیته مشترک، برای هر دو گروه چریکی سنگین بود. در روزهای هشتم و پانزدهم شهریور سه چریک فدایی زندانی اعدام شدند و ظرف یکی دو ماه تعداد کثیری از افراد عضو سازمان، ضمن درگیری با اکیپ‌های کمیته مشترک، کشته شدند.

۱. بولتن‌های خبرگزاری پارس.

۲. روزنامه کیهان، ۵۵/۶/۶: ص ۲.

۳. همان، ۵۵/۶/۷: صص ۱ و ۲.

### ○ نتایج بررسی‌های ساواک

یکی از اولین گزارش‌های ساواک دربارهٔ ترور سه مستشار طرح آی بکس به شرح زیر بود: همان طوری که به استحضار رسیده، مقارن ساعت ۰۷۰۰ روز ۳۵/۶/۶ [۱۳۵۵] شش نفر از اعضای گروه تروریستی به اصطلاح مجاهدین خلق ایران (مارکسیست‌های اسلامی) راه عبور اتومبیل سه نفر اتباع آمریکایی مقیم تهران به اسامی «روبرت کرون گارد»، «ویلیام کاترل» و «دونالد اسمیت» را که با نیروی هوایی شاهنشاهی ایران همکاری داشتند و عازم محل کار خود بودند، در میدان وثوق منطقه تهران نو با اتومبیل فولکس واگن مسدود نمودند و با مسلسل و سلاح کمری هر سه نفر مذکور را به قتل رساندند و با به جای گذاردن اتومبیل خود از محل حادثه متواری گردیدند.

بررسی‌های انجام شده در مورد قتل آمریکاییان مذکور نشان می‌دهد که عوامل اجرای طرح ترور اطلاعات کافی در مورد وضعیت و مشاغل آنان در اختیار داشته‌اند. با توجه به اینکه قسمت‌هایی از ارتش شاهنشاهی که مستشاران نظامی و غیرنظامی آمریکایی در آن جا به خدمت اشتغال دارند، همواره مورد توجه خاص عوامل اطلاعاتی شوروی می‌باشد و سه نفر مذکور نیز در قسمتی خدمت می‌کردند که از حساسیت ویژه‌ای برخوردار می‌باشد، چنین استنباط می‌گردد که اطلاعات مذکور و شناسایی انجام شده، وسیله عوامل سرویس اطلاعاتی شوروی صورت گرفته باشد.

در مورد کیفیت اقدامات حفاظتی معموله در مورد مستشاران مذکور به استحضار می‌رساند که این اقدامات به نحو مطلوب صورت نمی‌گرفته از جمله راننده سرویس این سه نفر، اطلاعاتی در مورد خصوصیات شغلی آنان در اختیار داشته و در تحقیقات معموله نیز عنوان نموده که می‌دانسته یکی از آنان علاوه بر سمت و شغلی که در شرکت «راکول» داشته، عهده‌دار مسئولیت‌های دیگری نیز بوده است. به دست آمدن یک کارت شناسایی از یکی از افراد مزبور که نامبرده را افسر اطلاعاتی معرفی نموده، مبین صحّت اظهارات راننده می‌باشد.

راننده مذکور از پرسنل ارتش شاهنشاهی نیست بلکه کارمند آژانس مسافری «هرتر» است که یک شرکت خصوصی کرایه اتومبیل می‌باشد. این فرد برای رساندن مستشاران به محل کارشان کارت تردد دریافت داشته و تحقیقات معموله در مورد آژانس مذکور نشان می‌دهد که اکثر پرسنل این آژانس از جمله راننده موصوف از اقلیت ارمنی می‌باشند. بعید نیست با توجه به تمایلات کلی که آرامنه نسبت به شوروی‌ها دارند، در جمع‌آوری اطلاعات مربوط به شناسایی آمریکاییان مزبور اقداماتی از این طریق صورت گرفته و در اختیار عوامل اطلاعاتی شوروی قرار گرفته باشد. البته عاملین اجرای طرح که اطلاعات مزبور در اختیارشان گذارده شده همان

طور که قبلاً به استحضار رسید، از عوامل وابسته به گروه تروریست به اصطلاح مجاهدین خلق (مارکسیست‌های اسلامی) می‌باشند.

استحضار دارند که در سال ۲۵۳۴ [۱۳۵۴] متعاقب ترور دو نفر مستشار نظامی آمریکا در منطقه سلطنت آباد تهران، توسط اعضای گروه مذکور کیف دستی همراه یکی از مستشاران که حاوی اسناد و مدارک طبقه‌بندی شده بود به سرقت برده شد و پس از دستگیری اعضای گروه تروریستی مذکور تعدادی از آنان اعتراف کردند که اسناد داخل کیف را ترجمه و به کشور فرانسه ارسال داشته‌اند تا در آنجا در اختیار سفارت یا عوامل اطلاعاتی شوروی قرار داده شود و متقابلاً وسائلی را از آنان تقاضا نمایند. این موضوع احتمال ارتباط عوامل اطلاعاتی شوروی را با گروه تروریستی مذکور تا حدود زیادی تقویت می‌نماید و با توجه به قرائن موجود دخالت غیرمستقیم شوروی‌ها را در اجرای طرح ترور اخیر به ویژه از نقطه نظر جمع‌آوری اطلاعات روشن می‌نماید.

در جریان ترور اخیر، راننده اظهار می‌دارد: همراه یکی از مستشاران یک کیف دستی بوده که در بازرسی از اتومبیل آنان کیف مزبور به دست نیامده و به احتمال زیاد تروریست‌ها این کیف را نیز به شیوه گذشته همراه برده‌اند.

ساواک در مورد عاملین ترور هم‌اکنون سرنخ‌هایی در اختیار دارد که دقیقاً پی‌گیری شده و به احتمال زیاد دسترسی به این عاملین میسر بوده، لیکن پیش‌بینی می‌شود تعدادی از آنان زنده دستگیر نشوند.<sup>۱</sup>

در گزارش دیگری از ساواک درباره دستگیری و اعترافات صاحب اختیاری از اعضای تیم ترور مزبور، چنین آمده است:

در گزارش مورخه ۲۵۳۶/۱/۲۲ [۱۳۵۶] به استحضار رسید که مأمورین کمیته مشترک ضد خرابکاری استان خراسان - مشهد به دنبال اطلاعات واصله از ساواک غلامحسین صاحب اختیاری (از اعضای مسلح و متواری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران) را در اطراف حرم مطهر شناسایی و مشارالیه در جریان برخورد مسلحانه با مأمورین کمیته مذکور در صدد فرار برآمده ولی چون امیدی در این مورد نمی‌بیند با جویدن کپسول سعی خودکشی و نتیجتاً دستگیر و به علت وخامت وضع مزاجیش همراه با سلاح و مدارک مکشوفه به تهران منتقل و هم‌زمان با معالجات معموله مورد تحقیق واقع می‌گردد.

متهم مورد بحث در بازجویی‌های مداوم ضمن روشن نمودن چگونگی عضویت و فعالیت خود

۱. سند دستنویس ساواک مندرج در پرونده ۱۲۸۵۱۵، جلد ۵۷ ص ۴۹.

در گروه موصوف (مشروح اعترافات وی در دو فقره گزارش جداگانه به استحضار رسیده است)، در مورد ترور سه نفر اتباع آمریکایی شاغل در کمپانی راکول به اسامی ویلیام کاترول، روبرت کرونگارد و دونالد اسمیت که از طرف اعضای گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران در تاریخ ۶/۶/۲۵۳۵ [۱۳۵۵] به قتل رسیده‌اند چنین اعتراف می‌نماید:

اصولاً بهرام آرام (رهبر گروه تروریست موصوف که معدوم گردیده) یکی از مخالفین سرسخت آمریکایی‌های مقیم ایران بوده و همیشه سعی داشته که در موقعیت‌های مختلف نسبت به نابودی آنها اقدام نماید. بر همین مبنا حدود دو ماه قبل از انجام ترور با تشکیل جلسه‌ای این موضوع را مطرح و پس از بحث و تبادل نظر سه نفر از کارکنان آمریکایی شرکت راکول را در نظر گرفته و پس از بررسی کارهای مقدماتی مسئولیت شناسایی عملیات مزبور را به عهده چند نفر از اعضای تیم نظامی گروه محول و بعد از تهیه طرح لازم و رفع اشکالات و موانع موجود یکی از اعضای مسلح گروه به نام مستعار «سعید» (قاسم عابدینی فارغ‌التحصیل دانشکده علوم دانشگاه تهران که به اتفاق همسرش مهری حیدرزاده، دانشجوی دانشگاه تهران در نیمه دوم سال ۲۵۳۴ [۱۳۵۴] به هنگام خدمت وظیفه متواری گردیده است) را مسئول راه‌بندان می‌نماید؛ لیکن بعداً به سبب عدم توانایی نامبرده غلامحسین صاحب اختیاری (متهم موصوف) را به عنوان راننده اتومبیل راه‌بندان انتخاب که یادشده نیز از اجرای این مأموریت به علت تزلزل روحیه خودداری و به همین مناسبت مورد انتقاد شدید واقع و مجدداً مأموریت راه‌بندان به عهده «سعید» واگذار و قرار می‌شود از وجود صاحب اختیاری و یکی دیگر از اعضای گروه به نام مستعار «جواد» به عنوان راکب موتورسیکلت جهت اعلام ورود آمریکایی‌ها به منطقه عملیات استفاده گردد. قبل از انجام عملیات به توصیه «سعید» تصمیم می‌گیرند یک دستگاه اتومبیل شخصی را مصادره [کنند] اما در جریان این عملیات اتومبیل پنچر شده و افراد شرکت‌کننده در سرقت که عبارت بودند از: «سعید»، «کاظم» و «محمود» مورد سوءظن پاسبان پاس میدان شاه واقع [شدند] و چون مأمور مزبور با موتورسیکلت به تعقیب آنها می‌پردازد کاظم با تیراندازی به سوی پاسبان، او را به قتل رسانیده و متواری می‌گردند و به همین علت اجرای طرح مجدداً با شکست مواجه و عملی نمی‌گردد. متعاقب این امر برای اجرای عملیات از اتومبیل «سعید» استفاده [می‌شود] ولی چون اتومبیل مزبور نیز حین مسافرخشی توسط پلیس راهنمایی جریمه شده بود از بردن آن به منطقه عملیات صرف‌نظر می‌گردد.

غلامحسین صاحب اختیاری می‌افزاید به دنبال عدم موفقیت در اجرای طرح مذکور سرانجام بهرام آرام دستور استفاده از فولکس واگن شماره ۶۶۵۳۶ متعلق به حسن آلاذپوش «معدوم» (این اتومبیل در جریان عملیات تیم‌های تعقیب و مراقبت ساواک به منظور دستیابی به عناصر

متواری گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران قبلاً شناسایی شده بود) را صادر و اجازه می‌دهد اتومبیل مذکور به منظور راه‌بندان در اختیار وی قرار گیرد. لذا صبح روز ۲۵۳۵/۶/۶ پس از انجام اقدامات مقدماتی و استقرار در محل مأموریت (تهران نو، خیابان خیام، خیابان دلپذیر) غلامحسین صاحب اختیاری و «جواد» (عضو مسلح و متواری گروه) که راکب یک دستگاه موتورسیکلت بودند مأموریت پیدا می‌کنند ورود اتومبیل حامل سه نفر آمریکایی را علامت دهند. در اجرای این منظور دو نفر اخیرالذکر کمی جلوتر از اتومبیل سه نفر آمریکایی به خیابان خیام وارد و با زدن بوق و نشان دادن آنها، تعداد سرنشینان اتومبیل را به افراد تیم نظامی اطلاع می‌دهند. به محض ورود اتومبیل آمریکایی‌ها حسن آلا‌دپوش با استفاده از فولکس واگن مورد بحث جلو آنها را سد و سه نفر از اعضای گروه به اسامی مستعار «کاظم» (حسین سیاه‌کلاه متواری می‌باشد)، «وحید» (مهدی فتحی، معدوم) و «محمود» (محسن طریقت منفرد، متواری است) که مسلح به مسلسل، سلاح کمری و نارنجک جنگی بوده‌اند، دفعتاً از کمینگاه خارج و ضمن حمله به اتومبیل هر سه نفر آمریکایی را با آتش مسلسل به قتل رسانیده و با استفاده از خودرو فرار که در یکی از خیابان‌های فرعی پارک شده بود متواری می‌گردند. متعاقب این عمل اخباری حاکی از شناسایی و دستگیری افراد گروه و کشف خانه‌های تیمی آنان به گروه واصل و به همین لحاظ ضمن توصیه رعایت اصول پنهان‌کاری، به افراد گروه توجه داده شد که خانه‌های قبلی خود را تخلیه نمایند...

با عنایت به مراتب معروضه فوق به استحضار می‌رساند که در عملیات ترور سه نفر اتباع آمریکایی مجموعاً هفت نفر شرکت داشته‌اند که تاکنون سه نفر آنان به اسامی «بهرام آرام»، «حسن آلا‌دپوش» و «مهدی فتحی» معدوم، یک نفر به نام «غلامحسین صاحب اختیاری» دستگیر و چهار نفر دیگر به نامان «جواد»، «قاسم عابدینی»، «محسن طریقت منفرد» و «حسین سیاه‌کلاه» متواری می‌باشند که اقدامات همه جانبه به منظور شناسایی و دستیابی به آنان در جریان می‌باشد و نتیجه متعاقباً به عرض خواهد رسید.<sup>۱</sup>

۱. بولتن ویژه کمیته مشترک ساواک و شهربانی، شماره ۱۲۰۷/ک، تاریخ ۲۵۳۶/۱/۲۸ [۱۳۵۶] با عنوان «درباره: اهم اعترافات یکی از اعضای دستگیر شده گروه به اصطلاح مجاهدین خلق ایران».

بامداد  
امروز:

# ۲ تروریست اعدام شدند

جنازه ۳ آمریکائی  
به کالیفرنیا  
منتقل می شود

اساسی اعدام شدند:

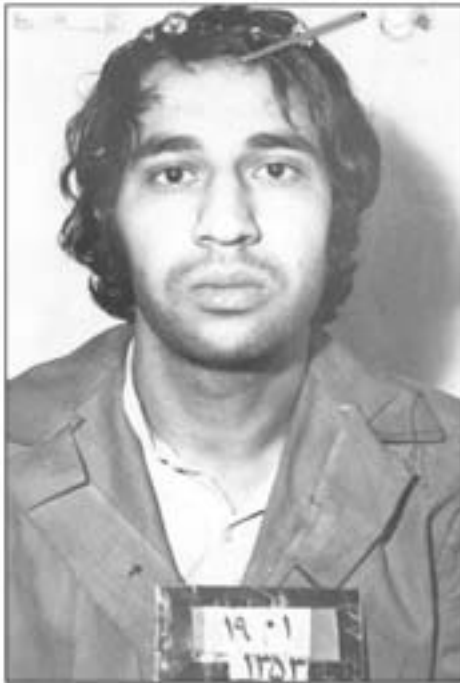
۱ محمد صفری لنگرودی  
۲ اعظم روحی آهنگران

کیمسان  
۲۸ صفحه

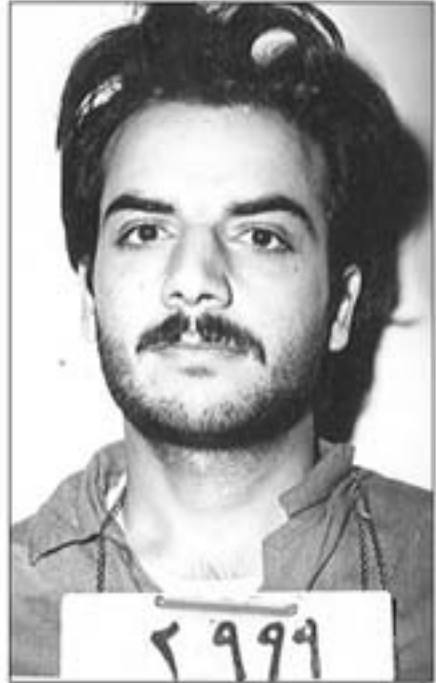
بر اساس تصویرها دو تن مرگورده ایرانی باقی:



ترور سه مستشار آمریکایی



مهدی تهری



غلامحسین صاحب اختیاری